

شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی در معارف رضوی

سید محمد مرتضوی*

چکیده

یکی از نعمت‌های منحصر به فرد خداوند، عقل است. این نعمت در میان انسان‌ها از چنان جایگاهی برخوردار است که بار ارزشی یافته و هیچ‌کس حاضر نیست خود را فاقد این نعمت بداند، بلکه خود را دارای عقل و رفتار و گفتار خود را بر اساس عقلانیت ارزیابی می‌کند. از طرفی، رفتار و گفتار انسان‌ها بسیار متفاوت و متضاد است که نمی‌توان همه آنها را عقلانی دانست. سؤال اساسی نوشته پیش رو این است که آیا در معارف رضوی شاخصه‌هایی برای عقلانیت اجتماعی وجود دارد که بتوان بر اساس آنها رفتار و گفتار اجتماعی مسلمانان را ارزیابی کرد؟ با بررسی انجام گرفته در لغت، متون دینی و ... درباره عقل و عقلانیت و تعریفی که از عقلانیت بر اساس متون دینی ارائه شده است، در معارف رضوی شاخصه‌های ده‌گانه از قبیل: امید داشتن به خیر شخص، در امان بودن از شر او، برجسته کردن تلاش خیر دیگران، برجسته نکردن کار خیر خود، خسته نشدن از تلاش برای مشکل‌گشایی از کار دیگران، خسته نشدن از تلاش علمی و ... در روابط اجتماعی معرفی شده‌اند. نتیجه بررسی حاضر این است که در معارف رضوی نه تنها به عقلانیت و عقل بی‌اعتنایی نشده، بلکه عقل و عقلانیت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند که با توجه به هدف خلقت و ضرورت سیر تکاملی انسان که باید در این دنیا اتفاق بیفتد عقلانیت تعریف خاص دارد و بر اساس همین تعریف در جامعه اسلامی شاخصه‌هایی مطرح است که اعمال این شاخصه‌ها باید با دقت، ظرافت و بدون افراط و تفریط انجام گیرد. مشروح مستندات را باید در متن مقاله جستجو کرد.

کلیدواژگان:

عقل، عقلانیت، شاخصه‌ها، روابط اجتماعی، معارف رضوی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۰۱
mortazavi-m@ferdowsi.um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۲۰
*. دانشیار علوم و قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی

❖ مقدمه

یکی از نعمت‌های منحصر به فرد خداوند که به انسان‌ها اعطا شده، عقل است. در میان انسان‌ها این نعمت از جایگاهی والا برخوردار بوده و بار ارزشی یافته است، به گونه‌ای که هیچ‌کس حاضر نیست در جامعه بر ضدّ این صفت متهم شود، بلکه همگان خود را عاقل شمرده، رفتار و گفتار خود را بر اساس عقلانیت ارزیابی می‌کنند. از طرفی در رفتار اجتماعی انسان‌ها شاهد رفتارهای متفاوتی هستیم. گاهی درگیری و زد و خورد و حتی در مواردی بروز جنگ‌ها و کشتارها، برآیند رفتارهای اجتماعی انسان‌هاست، با این حال، همه تلاش می‌کنند رفتار خود را عقلانی جلوه دهند و مخالفان خود را به عدم عقلانیت در گفتار و رفتار متهم کنند.

تفاوت جهان‌بینی انسان‌ها و عوامل مختلف تأثیرگذار بر شخصیت آنها و تعریفی که از عقل و عقلانیت دارند، شاخصه‌هایی هستند که هر کس بر اساس آنها درباره عقلانیت داوری می‌کند. از طرفی در روایت‌های اسلامی، از حضرت رضا^(ع) به عنوان عالم آل محمد^(ص) یاد شده است (قمی، ۱۳۳۸ق، ج ۲: ۲۶۰).

سؤال اساسی پیش‌رو این است که آیا در معارف رضوی شاخصه‌هایی برای عقلانیت رفتار اجتماعی وجود دارد که بتوان با آن شاخصه‌ها، رفتار و گفتار اجتماعی انسان‌ها را ارزیابی کرد یا نه؟

عقل

«عقل» از واژگانی است که در علوم مختلف کاربرد دارد. در فقه شیعه، عقل یکی از ادلّه استنباط احکام شناخته شده است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق: ۲). مخالفت با عقل، یکی از راه‌های شناخت حدیث جعلی معرفی شده است (مرتضی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۴۴۷؛ وسام خطاوی، ۱۴۲۷ق: ۸۲). در فلسفه، عقل، محور تمام مباحث است. در تفسیر، عقل، یکی از روش‌های فهم مقصود خداوند از آیات شمرده شده است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۳۰۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق:

شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی در معارف رضوی ❖ ۹

۱۷۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱: ۴۶ - ۴۵؛ خوبی، ۱۹۷۴م: ۴۲۳). در علم اصول، عقل، یکی از ادله اثبات حکم شرعی به حساب آمده است و آنرا به دو قسم عقل نظری و عملی تقسیم کرده‌اند (مظفر، ۱۳۸۶ق، ج ۲: ۱۲۵؛ صدر، ۱۹۷۸م: ۲۸۹) و عده‌ای آنرا به عقل معاش و معاد تقسیم کرده‌اند.

۱. تعریف عقل

با همه اهمیت که در علوم مختلف به عقل داده شده، تعریف شفاف و روشنی از آن ارائه نشده است؛ دانشمندان علوم مختلف، هر یک به گونه‌ای آنرا تعریف کرده‌اند. به عنوان نمونه خواجه نصیرالدین آنرا یک غریزه تعریف کرده که در صورت سالم بودن، ابزار علوم ضروری است (حلی، بی تا: ۱۴۶). علامه حلی آنرا لفظی مشترک می‌داند که هم بر قوای نفسی اطلاق می‌شود و هم بر موجودی که ذاتاً و فعلاً مجرد است (همان: ۱۴۲). مشکینی در تعریف عقل می‌نویسد: نیرویی است در نفس انسان که توانایی پذیرش علم و آگاهی را دارد (مشکینی، ۱۳۴۸ش: ۱۶۵). ابن حزم می‌گوید: عقل، قدرت تشخیص اشیایی است که با حواس پنج‌گانه درک می‌شود (تمیمی آمدی، ۱۳۸۷ق، ج ۱: ۱۲۹). مجلسی می‌گوید: عقل، ملکه‌ای در نفس است که انسان را به سوی کارهای خیر وادار کرده و از شر بازمی‌دارد، نفس با آن به گونه‌ای قوی می‌شود که می‌تواند انگیزه‌های شهوانی و وسوسه‌های شیطانی را کنار بگذارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۵). جوادی آملی می‌گوید: عقل، همان برهان واجد شرایط است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ۳۳). طباطبایی می‌گوید: عقل، نیرویی است که قضایای کلی را درک می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱: ۴) و ده‌ها تعریف دیگر.

۲. عقل در قرآن

واژه عقل در قرآن به کار نرفته است، ولی در قالب فعل از قبیل یعقلون، تعقلون و نعقل فراوان به کار رفته است که بیشتر به همان معنای لغوی است، از قبیل: بقره/۴۴، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۱۶۴ و ۲۴۲؛ آل عمران/۶۵ و ۱۱۸؛ انعام/۳۲ و ۱۵۱؛ اعراف/۱۶۹؛ یونس/۱۶؛ هود/۵۱؛ یوسف/۲

۳. عقل در روایت‌ها

واژه عقل در روایت‌های فراوان (در صفحه‌های بعدی مطرح می‌شود) و در ابعاد گسترده از قبیل: ماهیت عقل، خلقت عقل، قابلیت‌های عقل، کارکرد عقل و جنود عقل به کار رفته است، به گونه‌ای که تنها کلینی در کتاب کافی، ۳۶ روایت مفصل در این زمینه آورده است. در ادامه از محورهای یادشده تنها به بخشی از روایت‌ها درباره ماهیت عقل اشاره می‌شود. برای روشن شدن معنای عقل در روایت‌ها و آیات می‌توان از چند مسئله کمک گرفت: ماهیت عقل، مترادف‌های عقل؛ معنای لغوی عقل و متضاد عقل.

ماهیت عقل

درباره ماهیت عقل در روایت‌ها مباحث بسیاری مطرح شده است. از جمله اینکه عقل ماهیتی است که قابلیت سخن گفتن دارد. به عنوان نمونه امام باقر^(ع) فرمودند: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ؛ هنگامی که خداوند عقل را خلق کرد، او را به سخن گفتن درآورد و به او گفت: جلو بیا. پس جلو آمد. بعد به او گفت: عقب برو. پس عقب رفت....» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ۱۰). از روایت بیان‌شده این نکته هم فهمیده می‌شود که عقل موجودی است که قابلیت حرکت هم دارد و شارحان کافی در توضیح این روایت، مطالبی گفته‌اند که قابل توجه است، گرچه با بقیه روایت‌ها قابل جمع نیست (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۶۹؛ شیرازی، ۱۳۸۳ش، ج ۱: ۲۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۷).

از جمله مباحثی که درباره ماهیت عقل، در روایت‌ها یاد شده، این است که عقل موجودی است با قابلیت کم و زیاد شدن و شدت ضعف یافتن. به عنوان نمونه امام صادق^(ع) فرمودند: «أَكْمَلَ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا؛ کامل‌ترین مردم از نظر عقل، خوش‌اخلاق‌ترین آنان است» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ۲۷).

دیگر اینکه عقل موجودی است که قابل نابود شدن است. به عنوان نمونه امام کاظم^(ع)

❖ ۱۱ شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی در معارف رضوی

فرمودند: «مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ؛ هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلط کند گویا به نابودی عقلش کمک کرده است» (همان: ۳۶).

از جمله نکاتی که درباره ماهیت عقل، در روایت‌ها بر آن تأکید شده، این است که در انسان موجود دیگری شبیه به عقل وجود دارد. به عنوان نمونه راوی از امام صادق^(ع) درباره عقل می‌پرسد:

قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ: مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَكَتْسِبَ بِهِ الْجَنَانُ، قَالَ قُلْتُ: فَأَلَدِي كَانَتْ فِي مُعَاوِيَةَ؟ فَقَالَ تِلْكَ التَّنَكُّرَةُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَهِيَ تَشْبِهُهُ بِالْعَقْلِ وَكَيْسَتْ بِالْعَقْلِ؛ پرسیدم: عقل چیست؟ فرمودند: عقل چیزی است که با آن، خدا عبادت می‌شود و بهشت به دست می‌آید، پرسیدم: پس آنچه معاویه داشت چه بود؟ فرمودند: آن زشتی و شیطنت است، آن شبیه به عقل است ولی عقل نیست (همان: ۱۱).

از نکات دیگری که درباره ماهیت عقل، در روایت‌ها به آن اشاره شده این است که گاهی در مبارزه با نفس شکست می‌خورد و مغلوب می‌شود، به عنوان نمونه امام کاظم^(ع) فرمودند: «يَا هِشَامُ! كَيْفَ يَزُكُو عِنْدَ اللَّهِ عَمَلُكَ وَأَنْتَ قَدْ شَعَلْتَ قَلْبَكَ عَنْ أَمْرِ رَبِّكَ وَأَطَعْتَ هَوَاكَ عَلَى غَلْبَةِ عَقْلِكَ؛ ای هشام! چگونه عقل تو نزد خداوند رشد کند در حالی که قلبت از دستور خدا روی برگردانده و برای شکست و مغلوب شدن عقلت از هوای نفست پیروی کرده‌ای!» (همان: ۳۶).

نکات مهم دیگری نیز درباره ماهیت عقل در روایت‌ها آمده است. همچنین درباره خلقت او و کارکرد عقل مباحث بسیار گسترده‌ای مطرح شده است که طرح آنها خارج از این نوشتار است.

مترادف‌های عقل

یکی از راه‌های شناخت عقل، شناخت مترادف‌های آن در آیات و روایات است. در آیات و روایت‌ها واژگانی به کار رفته‌اند که با توجه به معنای لغوی، هم‌معنای عقل هستند. این واژگان عبارت‌اند از:

❖ الف) حجر

از جمله واژگان مترادف با عقل در آیات قرآن حجر است، به عنوان نمونه: «هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ؛ آیا در آنچه گفته شد، سوگند مهمی برای صاحبان خرد نیست؟!» (فجر/۵).
 امام باقر^(ع) در تفسیر آیه می‌فرماید: «لِذِي عَقْلٍ» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۸۱۵؛ بحرانی، ۱۴۲۸ق، ج ۸: ۲۷۷).

در لغت، حجر این‌گونه تعریف شده است: «الْحَجْرُ بِالْكَسْرِ الْعَقْلُ وَاللُّبُّ لِمَسَاكِهِ وَمَنْعِهِ وَإِحَالَتِهِ بِالْتَمِيزِ؛ حجر به معنای عقل و لب است، چون می‌تواند کنترل و نگهداری کند و توانایی تشخیص دارد» (ابن منظور، ۱۳۶۳ش، ج ۴: ۱۷۰).

راغب در ریشه‌یابی لغت «حجر» می‌گوید:

وَالْتَّحْجِيرُ أَنْ يُجْعَلَ حَوْلَ الْمَكَانِ حِجَارَةٌ وَ سُمِّيَ مَا أَحِيطَ بِهِ بِالْحِجَارَةِ حِجْرًا وَ تَصَوَّرَ مِنَ الْحَجْرِ مَعْنَى الْمَنْعِ لِمَا يَحْصُلُ فِيهِ قَلِيلٌ لِلْعَقْلِ حِجْرٌ لِيَكُونَ الْإِنْسَانُ فِي مَنْعٍ مِنْهُ مِمَّا تَدْعُو إِلَيْهِ نَفْسُهُ؛ تحجیر به این معناست که اطراف مکانی را سنگ‌چین کند و محوطه‌ای را که سنگ‌چین شده حجر گویند. در توسعه معنایی، حجر به معنای بازدارندگی است، از این رو به عقل هم حجر می‌گویند، چون عقل از آنچه نفس، انسان را به آن دعوت می‌کند باز می‌دارد (راغب‌اصفهانی، ۱۴۲۶ق: ۸۲۷).

ب) نُهْيٌ

از جمله واژگان مترادف عقل در آیات «نُهْيٌ» است. به عنوان نمونه: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهْيِ؛ مسلماً در اینها نشانه‌های روشنی برای خردمندان است!» (طه/۵۴).

«نُهْيٌ» در لغت، چنین تعریف شده است: «وَالنُّهْيُ الْعَقْلُ يَكُونُ وَاحِدًا وَ جَمْعًا سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِأَنَّهَا تَنْهَى عَنِ الْقَبِيحِ؛ نهی به معنای عقل است که به صورت واحد و جمع به کار می‌رود، سبب نام‌گذاری عقل به نُهْيٌ این است که از زشتی‌ها باز می‌دارد» (ابن منظور، ۱۳۶۳ش، ج ۱۵: ۳۴۶).

فیض کاشانی ذیل آیه می‌گوید: «إِي لِدَوَالْعُقُولِ النَّاهِيَةِ عَنِ اتِّبَاعِ الْبَاطِلِ وَارْتِكَابِ الْقَبَائِحِ جَمْعُ نُهْيَةٍ؛ صاحبان نُهْيٌ یعنی صاحبان عقل که از پیروی باطل و ارتکاب زشتی‌ها باز می‌دارد» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲: ۶۸).

ج) لبّ

از جمله واژگانی که در آیات قرآن فراوان به کار رفته «الباب» بوده که از آنان ستایش شده است، چنان که امام کاظم^(ع) در روایت ۱۲ کافی چندین آیه از این نوع آیات را برای هشام بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «ان الله تبارک و تعالی بشر اهل العقل والفهم فی کتابه؛ خداوند به اهل عقل و فهم در کتابش چنین بشارت داده است»: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا اللَّيَالِي» پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند» (زمر/۱۸-۱۷).

«لبّ» در لغت چنین تعریف شده است: «لبّ کل شیء و لبابه خالصه و خياره واللبّ العقل والجمع الباب؛ لبّ هر چیزی، خالص و منتخب آن است، لبّ به معنای عقل و جمع آن الباب است» (ابن منظور، ۱۳۶۳ ش، ج ۱: ۷۲۹).

فیض کاشانی ذیل آیه ۲۶۹ سوره بقره می‌گوید: «ذووالعقول الخالصه عن شوائب الوهم والهوی؛ اولوالالباب صاحبان عقل خالص از وهم و هوی هستند» (فیض کاشانی، بی تا، ج ۱: ۲۲۷).

د) قلب

از جمله واژگان مترادف عقل در قرآن، قلب بوده که در آیاتی به کار رفته است، از جمله «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ؛ در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد یا گوش دل فرادهد در حالی که حاضر باشد!» (ق/۳۷).

امام کاظم^(ع) ذیل آیه می‌فرماید: «مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ عَقْلٌ؛ هر کس صاحب قلب باشد یعنی صاحب عقل است» (کلینی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱: ۳۴).

معنای لغوی عقل

عقل در لغت چنین تعریف شده است:

العقل الحجر والنهی ضد الحمق رجل عاقل و هو الجامع لامره و رأیه مأخوذ من عقلت البعیر اذا جمعت قوائمه. العاقل الذی یحبس نفسه و یردها عن هواها والعقل التثبت

فی الامور و سمی العقل عقلاً لانه یعقل صاحبه عن التورط فی المهالك ای یحبسه؛ عقل به معنای بازدارندگی و ضد حماقت است، انسان عاقل کسی است که فکر و رفتارش را مدیریت می‌کند، این کلمه از بستن شتر گرفته شده، هنگامی که پاهایش را می‌بندند، گفته می‌شود عقلت البعیر و عاقل کسی است که خود را کنترل کند و از هوای نفس بازدارد، عقل، پایداری در کارهاست و اینکه به عقل، عقل گفته‌اند چون صاحبش را از ورود به کارهای خطرناک باز می‌دارد (ابن منظور، ۱۳۶۳ش، ج ۱: ۴۵۱)

متضاد عقل

یکی از راه‌های شناخت هر پدیده‌ای شناخت ضد آن است، تا آنجا که گفته شده است: تعرف الانبیاء باضدادها. در روایت‌های اسلامی ضد عقل، جهل است. بر همین اساس مرحوم کلینی در مهم‌ترین کتاب حدیثی شیعه، جهل را در برابر عقل قرار داده است و اولین کتاب این مجموعه حدیثی را با کتاب *العقل و الجهل* آغاز می‌کند.

در روایت‌ها نیز بر این مسئله تأکید شده است، به گونه‌ای که امام صادق^(ع) عقل را در برابر جهل قرار داده و ۷۵ ویژگی برای عقل و ۷۷ ویژگی برای جهل بیان می‌کنند که با عنوان جنودالعقل و الجهل آمده است (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ۴۳).

در پایان این حدیث می‌فرمایند:

قَالَا تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدِ امْتَنَحَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ؛ همه ویژگی‌های سپاهیان عقل تنها در پیامبر (ص) یا جانشین او یا مؤمنی که خداوند قلب او را آزموده، جمع می‌شود و بقیه دوستانداران ما هر یک بعضی از این ویژگی‌ها را دارند مگر اینکه آنها را کامل کند (همان: ۵۱).

با توجه به اینکه متضاد عقل، جهل است، باید معنای جهل را مشخص کرد تا بتوان به وسیله آن، عقل را شناخت. جهل در لغت چنین تعریف شده است:

❖ ۱۵ شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی در معارف رضوی

الْجَهْلُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَضْرُبٍ: الْأَوَّلُ: خُلُو النَّفْسِ مِنَ الْعِلْمِ، هَذَا هُوَ الْأَصْلُ، وَالنَّاسِيُّ: اِعْتِقَادُ الشَّيْءِ بِخِلَافِ مَا هُوَ عَلَيْهِ. وَالثَّالِثُ: فِعْلُ الشَّيْءِ بِخِلَافِ مَا حَقَّهُ أَنْ يُفْعَلَ، سِوَاءِ اِعْتِقَادٍ فِيهِ اِعْتِقَادًا صَحِيحًا أَوْ فَاسِدًا؛ جَهْلٌ سَهٌ مِصْدَاقٌ دَارِدٌ: ۱. ندانستن مسئله که این اصل معنای جهل است (که انسان نسبت به چیزی علم نداشته باشد)؛ ۲. اعتقاد به چیزی بر خلاف واقعیت آن؛ ۳. رفتاری که شایسته نیست انجام دهد و تفاوتی نمی‌کند که این رفتار ناشایست را از سر عقیده انجام دهد و معتقد باشد که واقعیت همین است یا اینکه چنین اعتقادی نداشته باشد (راغب‌اصفهانی، ۱۴۲۶ق: ۲۰۹).

با توجه به معنای لغوی جهل، در روایت‌ها، عقل به عنوان نیروی بازدارنده از جهالت معرفی شده است. به عنوان نمونه رسول خدا^(ص) فرمودند: «إِنَّ الْعَقْلَ عِقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ، وَالنَّفْسُ مِثْلُ أَخْبَثِ الدَّوَابِّ فَإِنْ لَمْ تُعَقَلْ حَارَتْ؛ بدون تردید، عقل وسیله مهار جهالت است و نفس همانند پلیدترین حیوانات است. پس اگر نفس مهار نشود از کنترل خارج می‌شود» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۹ق: ۱۶).

باتوجه به لغت و روایت یادشده و روایت شماره ۱۲ کافی از امام کاظم^(ع) می‌توان عقل را چنین معنا کرد: فهم و توانایی کنترل افکار، گفتار و رفتار در راستای تحقق هدف خلقت انسان که همان حرکت در مسیر حق و عبودیت خداوند است.

بر این اساس، «عقلانیت» مصدر جعلی عقل و به معنای به‌کارگیری همین نیرو در افکار، گفتار و رفتار است؛ اما با توجه به اینکه موضوع مقاله «شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی در معارف رضوی» است پیش فرض کلام امام^(ع)، جهان‌بینی دینی و توجه به اهداف خلقت انسان است که جای طرح مشروح آنها نیست.

شاخصه‌های عقلانیت

امام رضا^(ع) در حدیثی، شاخصه‌های عقلانیت در روابط اجتماعی را چنین بیان می‌کنند: «لَا يُتِمُّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ؛ عقل انسان مسلمانی کامل نمی‌شود مگر اینکه ۱۰ ویژگی در او وجود داشته باشد» (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۸۵).

قبل از طرح این ویژگی‌ها، ذکر چند نکته ضروری است:

۱. همان‌گونه که حضرت رضا^(ع) بیان فرمودند این ویژگی‌ها در روابط میان مسلمانان قابل توصیه است و در روابط با غیرمسلمانان این نوع روابط معنا ندارد.

امام علی^(ع) نیز در نامه به امام حسن^(ع) چنین می‌فرماید:

اَحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ اَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَي الصَّلَةِ؛ چون برادرت از تو جدا شد تو پیوند دوستی را برقرار کن. وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَي اللِّطْفِ وَالْمَقَارَبَةِ؛ و اگر برادرت روی برگرداند تو مهربانی کن. وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَي التَّبَدُّلِ؛ و اگر برادرت بخیل ورزید تو بخشنده باش. وَعِنْدَ تَبَاغُدِهِ عَلَي الدُّنُو؛ و هنگامی که برادرت دوری می‌گزیند تو به او نزدیک شو. وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَي اللِّينِ؛ و چون برادرت سخت می‌گیرد تو آسان بگیر. وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَي الْعُدْرِ؛ و چون برادرت اشتباهی کرد عذر او را بپذیر. حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ، وَكَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ. وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِيهِ؛ چنان با برادرت رفتار کن که گویا تو بنده او هستی و او صاحب نعمت تو، اما میادا دستوره‌های یادشده را با غیردوستانت انجام دهی یا با انسان‌هایی که سزوار آن نیستند به جا آوری (شریف‌رضی، ۱۳۸۷ش، نامه ۳۱).

۲. چنان‌که حضرت بیان کردند آنچه یاد می‌شود شاخصه‌های عقلانیت کامل است و اگر بعضی از این شاخصه‌ها در برخی افراد وجود ندارد یا اینکه کم‌رنگ است نباید ناامید شد، بلکه باید برای نهادینه کردن آنها بیشتر تلاش کرد.
اینک به طرح شاخصه‌ها پرداخته می‌شود:

۱. به خیر او امید داشتن

امام رضا^(ع) یکی از شاخصه‌های عقلانیت در روابط اجتماعی را چنین بیان می‌کنند:
«الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ؛ خیر از او مورد آرزوست» (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۸۵).
واژه خیر دو ریشه متفاوت دارد، اگر به کسر «خ» باشد (خیر) به معنای جود و بخشش است. (فیومی، ۱۴۲۵ق: ۱۸۵) و اگر به فتح «خ» باشد (خیر) خلاف شر است (همان).

شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی در معارف رضوی ❖ ۱۷

❖ سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۳

خیر در کلام عرب دوگونه کاربرد دارد: گاه به صورت اسم به کار می‌رود که در این صورت به معنای چیزی است که همه دوست دارند و گاه به صورت وصف کاربرد دارد که در آن صورت به معنای افعال تفضیل و خیر به معنای اخیر، بهتر و برتر است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۲۶ق: ۳۰۰).

با توجه به اینکه در کلام امام رضا^(ع) در برابر خیر، شر قرار گرفته، معنای اسمی مورد نظر است که همان خیرخواهی و کارهای مورد پسند شرع و مردم است.

شایان ذکر است که خیرخواهی در متون دینی به دو بخش گفتاری و رفتاری تقسیم شده است. به عنوان نمونه امیرالمؤمنین^(ع) می‌فرماید: «قُولُوا الْخَيْرَ تَعْرِفُوا بِهِ وَاعْمَلُوا الْخَيْرَ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ؛ سخن خیر بگویند تا با آن شناخته شوید و کار خیر انجام دهید تا (رفته رفته) از خیران باشید» (طبرسی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۳۲۴).

خیرخواهی گفتاری به این معناست که با گفتارش درصدد برطرف کردن کاستی‌های دیگران باشد، چه آنجا که گفتارش جنبه ارشادی و هدایتی نسبت به رفتار و گفتار نادرست دیگران دارد و چه آنجا که گفتارش جنبه اصلاح و آشتی دادن بین دیگران را داشته درصدد حل اختلاف مردم برمی‌آید و چه آنجا که گفتارش جنبه پیشگیری از انحراف‌ها، اختلاف‌ها، سوء تفاهم‌ها و ... دارد. درباره هر یک از موارد یادشده ده‌ها روایت وجود دارد که تنها به ذکر یک روایت اکتفا می‌شود. امام علی^(ع) در وصیت معروفشان می‌فرمایند:

أَوْصِيكُمْ، وَجَمِيعَ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَصَلَاحِ
ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ
أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ الصَّيَامِ؛ شما و همه فرزندانم و کسانم و آن‌را که نامه من بدو
رسد، سفارش می‌کنم به ترس از خدا و آراستن کارها، آشتی با یکدیگر، که من از
جَدِّ شما^(ص) شنیدم که می‌گفت: آشتی دادن میان مردمان بهتر است از نماز و روزه
سالیان (شریف رضی، ۱۳۸۷ش، نامه ۴۷).

آنچه درباره خیرخواهی گفتاری از انواع، آثار و دستورها، یاد شد، درباره خیرخواهی

رفتاری هم وجود دارد و روایت‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد که برای رعایت
 حجم نوشتار تنها به نقل یک روایت بسنده می‌شود. امام کاظم^(ع) فرمودند:

انَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَدْخَلَ
 عَلَى مُؤْمِنٍ سُورًا فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بی‌تردید خداوند در زمین کارگزارانی
 دارد که برای برآوردن نیازهای مردم تلاش می‌کنند. این گروه در قیامت امنیت
 دارند و هر کسی مؤمنی را شاد کند خداوند در قیامت قلبش را شاد می‌کند (کلینی،
 ۴۳۰ق، ج: ۳، ۵۰۲).

یکی از آرزوهای امامان^(ع) در متون دینی این است که منشأ خیر برای دیگران باشند،
 به‌عنوان نمونه امام سجاده^(ع) در دعای مکارم الاخلاق می‌فرماید: «وَأَجْرِلْنَا عَلَى يَدَيْ الْخَيْرِ؛
 خدایا برای مردم توسط من کارهای خیر جاری کن» (نبیل شعبان، ۱۴۱۰ق، دعای ۲۰).
 بنابر آنچه گفته شد، یکی از شاخصه‌های عقلانیت در رفتار اجتماعی آن است که انسان،
 خیرخواه دیگران باشد و با گفتار و رفتار خود در راستای خیر رساندن به دیگران تلاش
 کند، البته با توجه به موقعیت اجتماعی دیگران نوع خیرخواهی و انتظار خیررسانی هم متفاوت
 است. به‌عنوان مثال فردی که شخصیت علمی دارد، او با تلاش علمی باید در این راستا
 بکوشد و انتظار مردم هم از او در این راستا است و کسی که شخصیت اقتصادی است و
 امکانات مالی دارد او با تلاش اقتصادی باید در این راستا گام بردارد و مردم در این راستا از
 او انتظار خیرخواهی دارند و ...

۲. مردم از شرش در امن هستند.

امام رضا^(ع) یکی از شاخصه‌های عقلانیت در رفتار اجتماعی را چنین بیان می‌کنند: «وَالشَّرُّ
 مِنْهُ مَأْمُونٌ؛ مردم از شرش در امانند» (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج: ۱، ۲۸۵).
 شر در لغت به معنای چیزی است که همه از آن نفرت دارند (راغب‌اصفهانی، ۱۴۲۶ق:
 ۴۴۸). این لفظ نیز همانند خیر دو کاربرد اسمی و وصفی و دو نوع گفتاری و رفتاری دارد
 با تفصیلی که در مورد واژه خیر گفته شد، در اینجا تنها به ذکر یک روایت اکتفا می‌شود:

❖ ۱۹ شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی در معارف رضوی

❖ سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۳

امام رضا^(ع) این شاخصه را چنین بیان می‌کنند: «وَالْمُسْلِمُ الَّذِي يَسْلِمُ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ. لَيْسَ مِنْهَا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ جَارَهُ بَوَائِقَهُ؛ مُسْلِمَانِ كَسَى اسْتِ كَمَا مُسْلِمَانَانِ مِنْ دَسْتِ وَزَبَانِ أَوْ دَرِ أَمَانِ بَاشِنْدِ وَ أَزْ مَا نَيْسْتِ كَسَى كَمَا هَمْسَايَهْ أَشْ أَزْ شَرِّ أَوْ دَرِ أَمَانِ نَبَاشِنْدِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۲: ۳۰۷).
در این روایت از شر گفتاری با واژه لسان و از شر رفتاری با واژه ید یاد شده که عبارتی بسیار گویاست.

با توجه به آنچه گفته شد، یکی از شاخصه‌های عقلانیت در رفتار اجتماعی آن است که شرش به کسی نرسد و مردم از او این احساس ناخوشایند را نداشته باشند که هر لحظه ممکن است شری از ناحیه او متوجه آنان شود.

۳. برجسته کردن تلاش دیگران گرچه اندک باشد.

امام رضا^(ع) یکی از شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی را چنین بیان می‌کنند: «يَسْتَكْبِرُ قَلْبًا الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ؛ كَارِ خَيْرِ اَنْدَكِ دِيْغَرَانِ رَا زِيَادَ مِي شَمَارِدِ» (عطاردي، ۴۰۶ق، ج ۱: ۲۸۵).
«يَسْتَكْبِرُ» ریشه‌اش «كثُر» و در لغت به معنای زیاد شدن است. در اینجا از باب استفعال استفاده شده و یکی از معانی باب استفعال، یافتن مفعول بر صفتی است (طباطبایی، ۱۳۷۰ش: ۱۰۴) که در اینجا معنای جمله چنین می‌شود: با اینکه این کار اندک است، ولی عاقل این کار را زیاد می‌بیند و زیاد می‌شمرد و این بدین سبب است که انسان دوست دارد دیگران به عملکرد مثبت او توجه کنند و از آن تجلیل شود. وقتی انسان عاقل کار خوب اندک دیگران را مورد توجه قرار داد و برجسته کرد، دیگران نیز تشویق می‌شوند کار خیر اندک خود را زیاد کنند، رفته رفته خیررسانی در جامعه گسترش می‌یابد و کاستی‌های جامعه برطرف می‌شود.
امام رضا^(ع) یکی از ویژگی‌های رسول خدا^(ص) را چنین بیان می‌کنند: «يَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ وَ يُحَسِّنُ الْحَسَنَ وَ يُقْوِيهِ؛ أَزْ اَنْجَهْ دَرِ مِيَانِ مَرْدَمِ مِي گَدَشْتِ، مِي پَرَسِيدِ وَ كَارِ نِيْكَو رَا تَحْسِينِ وَ تَقْوِيْتِ مِي كَرْدِ» (عطاردي، ۴۰۶ق، ج ۱: ۸۴).

بی‌گمان اگر انسان کار خیری انجام دهد، ولی مورد توجه و تشویق دیگران قرار نگیرد،

❖ چه بسا رفته رفته همان مقدار کار خیر را هم رها کند و مردم از همان مقدار خیر هم محروم شوند.

باید توجه داشت کار خیر دیگران شامل کارهای خیر گفتاری و رفتاری می‌شود. بنابراین یکی از شاخصه‌های عقلانیت در روابط اجتماعی این است که کار خیر گرچه اندک باشد مورد تجلیل قرار گیرد و برجسته شود تا هم انجام دهنده کار خیر تشویق شود و کار خیر خود را گسترش دهد و هم دیگران تشویق شوند و از او الگوبرداری کنند.

۴. کار خیر خود را برجسته نکردن.

امام رضا^(ع) یکی از شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی را چنین بیان می‌کنند: «وَيَسْتَقْبَلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ؛ کار خیر بسیار خود را اندک بشمارد» (همان: ۲۸۵).

در جمله قبل، امام رضا^(ع) یکی از شاخصه‌های عقلانیت را برجسته کردن کار خیر اندک دیگران شمرده بودند، ولی در این عبارت، امام^(ع) شاخصه دیگری را مطرح می‌کنند که کار خیر بسیار خود را برجسته نکند. چه بسا به نظر می‌رسد این دو شاخصه با هم ناسازگاری دارند، ولی چنین نیست، بلکه با توضیحی، این ناسازگاری ابتدایی برطرف می‌شود.

باید توجه داشت هر کاری ممکن است از زاویه‌های مختلف مورد توجه قرار گیرد و از هر زاویه‌ای دارای حکمی باشد. شاخصه کار خیر دیگران با همان نکته روان‌شناسانه که بیان شد باید برجسته شود، ولی کار خیر خود را نباید برجسته کرد و تعریف کرد، زیرا به رخ کشیدن کار خیر و افشا کردن آن در مواردی آبروی افراد را به خطر می‌اندازد. از این رو در اسلام دستورهای فراوانی داده شده است که تا حد ممکن، کار خیر، مخفیانه انجام شود. به عنوان نمونه، حضرت رضا^(ع) می‌فرمایند: «مَنْ كُنُوزِ الْبِرِّ إِخْفَاءُ الْعَمَلِ؛ از گنج‌های نیکی، پنهان کردن کار است» (ابن بابویه، ۱۳۷۷ق، ج ۲: ۳۸).

در معارف رضوی ارزش کار نیک پنهانی ۷۰ برابر شمرده شده است. به عنوان نمونه حضرت رضا^(ع) می‌فرمایند: «الْمُسْتَرُّ بِالْحَسَنَةِ تَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً؛ کار نیک پنهانی معادل ۷۰ کار

نیک آشکار است» (همان، ۱۳۹۱ق: ۲۱۳).

از طرف دیگر تعریف کردن و برجسته کردن کار نیک خود زمینه پیدایش عجب را در انسان به وجود می‌آورد. عجب صفت زشت اخلاقی است که آنرا چنین تعریف کرده‌اند: عجب آن است که انسان به دلیل ویژگی که در خود احساس می‌کند خود را بزرگ شمارد، خواه آن ویژگی را داشته باشد یا نه و خواه آن ویژگی کمال باشد یا نه (نراقی، بی‌تا: ۱۸۴).

در روایت‌ها، عجب موجب نابودی معنوی انسان به شمار آمده است. به عنوان نمونه امام صادق^(ع) فرمودند: «مَنْ دَخَلَ الْعُجْبُ هَلَكَ؛ هر کس به عجب دچار شد نابود شود» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۷۶۲).

بنابراین فرمایش حضرت رضا^(ع) برای این است که آدمی گرفتار عجب نشود. چنان‌که در یکی از دعاهای امام سجاد^(ع) می‌خوانیم: «وَاسْتِقْلَالَ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي؛ خدایا کاری کن که من کار خیرم را اندک شمارم. گرچه کارهای خیر گفتاری و رفتاری من زیاد باشد» (نبیل شعبانی، ۱۴۱۰ق، دعای ۲۰).

افزون بر آنچه بیان شد، در پی برجسته کردن کار خیر و تعریف کردن از خود، شیطان این اندیشه را در انسان به وجود می‌آورد که به اندازه کافی کار خیر انجام داده‌ای و نیازی نیست بیشتر کار کنی که این فکری شیطانی است و باید از خود دور کرد. از این رو امام سجاد^(ع) از خداوند می‌خواهد اگر هم کار خیر فراوانی انجام می‌دهد آنرا اندک ببیند.

۵. از گره‌گشایی از کار دیگران خسته نشدن.

امام رضا^(ع) یکی از شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی را چنین بیان می‌کنند: «لَا يَسْأَمُ مَنْ طَلَبَ الْحَوَائِجَ إِلَيْهِ؛ از مراجعه‌های مردم خسته نمی‌شود» (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۸۵). در توضیح کلام امام^(ع) باید گفت گاهی شخص در جامعه جایگاهی دارد که مردم برای حل مشکلات خود به او مراجعه می‌کنند و در مواردی مراجعه مردمی فراوان است. در اینجا شاخصه عقلانیت اجتماعی این است که از تلاش برای برطرف کردن خواسته‌های

❖ مردم خسته نشود.

باید توجه داشت جایگاه اجتماعی، موقعیت سیاسی، آبرو و اعتبار اجتماعی از نعمت‌های الهی است که وظایفی را متوجه انسان می‌کند. یکی از آن وظایف، برآوردن خواسته‌های مردم است. امام علی^(ع) این واقعیت را چنین بیان می‌کند:

يَا جَابِرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ - كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ - فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا
يَجِبُ فِيهَا عَرْضَهَا لِلدَّوَامِ وَالْبَقَاءِ وَ مَنْ لَمْ يُقَمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ وَالْأَفْنَاءِ؛
جابر! آن‌که نعمت خدا بر او بسیار بود نیاز مردمان بدو بسیار بود. پس هر که در آن
نعمت‌ها برای خدا کار کند، خدا نعمت‌ها را برای وی پایدار کند. آن‌که آن‌را چنان‌که
واجب است به مصرف نرساند، نعمت او را ببرد و نیست گرداند (شریف رضی،
۱۳۱۷ش، حکمت ۳۷۲).

بنابراین عقلانیت دینی اقتضا می‌کند انسان از مراجعه مردم خسته نشود و آن‌را نعمت خداوند بداند. شکر این موقعیت و اعتبار، تلاش برای حل مشکلات مردم است، اگر کسی این کار را نکند، خداوند این نعمت را از او گرفته، به دست دیگری اجرا خواهد کرد.

۶. از تلاش علمی خسته نشدن.

امام رضا^(ع) یکی از شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی را چنین بیان می‌کنند: «وَلَا يَمِيلُ مِنْ
طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ دَهْرِهِ؛ در طول عمر خود از تلاش علمی خسته نمی‌شود» (عطاردی، ۱۴۰۶ق،
ج ۱: ۲۸۵).

ابتدا به نظر می‌رسد که این شاخصه، شاخصه فردی باشد نه اجتماعی. ولی با توجه به اینکه بازتاب تلاش علمی به جامعه و حل مشکلات جامعه و پیشرفت آن برمی‌گردد، روشن می‌شود که این یک شاخصه اجتماعی است، به‌خصوص اگر به این نکته توجه کنیم که علم، قوی‌ترین ابزار سلطه جهان کفر بر جهان اسلام است. آنگاه اهمیت این نکته روشن می‌شود که تلاش علمی، چه آموزش دیدن، چه آموزش دادن و چه پژوهش کردن، یک تکلیف شرعی، ملی و انقلابی است. زیرا اگر ما عقب‌ماندگی علمی داشته باشیم بی‌گمان به دیگران

❖ ۲۳ شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی در معارف رضوی

❖ سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۳

نیاز داریم، آنگاه دیگران در برطرف کردن این نیاز، آن اندازه از این دانش را در اختیار ما می‌گذارند که موجب تقویت ما نشود تا برای آنان ضرری داشته باشد و در این مبادله علمی شرایط خود را بر ما تحمیل می‌کنند. امام صادق^(ع) این واقعیت را چنین بیان می‌کنند:

لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَّقُهُ مِنْ أَصْحَابِنَا يَا بَشِيرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ يَسْتَعِنِ بِفَقِيهِهِ إِحْتِاجَ إِلَيْهِمْ فَإِذَا إِحْتِاجَ إِلَيْهِمْ أَدْخَلُوهُ فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ؛ ای بشیر! در کسی از اصحاب ما که به دنبال دین‌شناسی و دانش نباشد خیری نیست. زیرا وقتی از نظر علمی بی‌نیاز نباشد به دیگران احتیاج پیدا می‌کند و در این هنگام، آنان او را بی‌آنکه دریابد در گمراهی خود وارد می‌کنند (کلینی، ۴۳۰، ج ۱: ۷۸).

۷. برتر دانستن فقر با خدا از ثروت بدون خدا

امام رضا^(ع) یکی از شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی را چنین بیان می‌کنند: «الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى؛ فقر همراه با خدا، نزد او از ثروت محبوب‌تر است» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۸۵).

در توضیح کلام امام^(ع) باید گفت، انسان برای رسیدن به امکانات مادی باید کار و تلاش کند ولی در مواردی به دلایل متعدد انسان از راه‌های مشروع نمی‌تواند به امکانات دست یابد. در چنین حالتی دو راه پیش روی انسان است:

الف) برای دستیابی به امکانات مادی، موقعیت‌های اجتماعی و ... از راه‌های نامشروع و غیرقانونی اقدام کند، گرچه در آینده نیز معلوم نیست به امکانات مورد نظر دست یابد، ولی آنچه قطعی است گناهی را مرتکب شده است که باید پیامدهای آنرا تحمل کند.

ب) با توجه به اینکه از راه‌های مشروع نمی‌تواند به امکانات مادی و موقعیت‌های اجتماعی دست یابد، برای خدا، گناه نکند و این فقر و نداری را با حفظ دین‌داری، بر ثروت منهای دین ترجیح دهد که عقلانیت دینی آنرا ایجاب می‌کند. بر همین اساس امام رضا^(ع) یکی از شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی را این مسئله می‌داند.

۸. برتر دانستن ذلت همراه با خدا از عزت همراه با دشمن خدا

امام رضا^(ع) یکی از شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی را چنین بیان می‌کند: «وَالذُّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ؛ ذَلْتُ فِي رَأْيِ اللَّهِ، نَزِدُ مِنْهُ أَوْ مِنْ عِزِّ عَدُوِّهِ» (همان).
است» (همان).

در توضیح کلام امام رضا^(ع) باید گفت: عزت و ذلت دو مفهوم مخالف هستند. مفهوم ذلت نزد مردم روشن تر است، ولی عزت را در لغت چنین معنا می‌کنند: «حَالَةٌ مَانِعَةٌ لِلْإِنْسَانِ مِنْ أَنْ يُعَلَّبَ؛ عِزَّتٌ يَكُونُ فِيهَا رِوَانِيَّةٌ لِمَنْ يَكُونُ فِيهَا كَمَا كَانَتْ لِمَنْ يَكُونُ فِيهَا شَكْسٌ بِخُورٍ» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق: ۵۶۳).

همه انسان‌ها این حالت روانی را دوست دارند و درصدد دستیابی به این هدف هستند ولی راه آنرا نمی‌دانند. عده‌ای تصور می‌کنند گردآوری مال برای آنان عزت می‌آورد، عده‌ای تصور می‌کنند به دست آوردن پست و مقام برای آنان عزت می‌آورد، ولی همین عده بعد از اینکه به این امور رسیدند تازه احساس می‌کنند که به هدف یعنی عزت نرسیدند، بلکه از درون احساس ذلت می‌کنند.

خداوند می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا؛ كَسَى كَمَا خَوَّاهُ عِزَّتُكَ» (باید از خدا بخواهد چرا که تمام عزت برای خداست!) (فاطر/۱۰).

در این آیه خداوند مشخص می‌کند که مصداق عزت تنها در پیوستن به خداست و پیامبر^(ص) می‌فرماید: «إِنَّ رَبِّكُمْ يَقُولُ كُلُّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ؛ بَرِّدْ دُغَارَاتِنَ مِثْلَ فَرْمَايِدِ: تَنْهَى عَزِيزٌ هَمِيشْغِي مِّنْ هَسْتَم. پَسْ هَرَكْسْ عِزَّتْ دُنْيَا وَ آخِرْتْ رَا مِي خَوَاهِدْ أَزْ مَنِ اطَاعْتْ كَنْد» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج: ۸، ۴۰۲).

بنابراین برای یافتن عزت هم باید از خدا اطاعت کرد و بقیه امور مانند: پول، قدرت، مقام و ... عزت نمی‌آورد، زیرا همه این امور زودگذر هستند و از بین می‌روند و چه بسیارند افرادی که برای یافتن عزت به دنبال این امور رفتند ولی نه تنها عزت نیافتند، بلکه ذلیل هم شدند.

❖ ۲۵ شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی در معارف رضوی

امام سجاده^(ع) می‌فرماید: «وَرَأَيْتُ أَنْ طَلَبَ الْمُحْتَاجُ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ وَ ضَلَّةً مِنْ عَقْلِهِ فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ يَا إِلَهِي مِنَ النَّاسِ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا! وَ دِيدِمُ كِه تَقَاضَاي نِيَا مَنَدِ اَز نِيَا مَنَدِ كَسِحِ فَهْمِي وَ انحراف از عقل است. ای خدای من! چه بسیار دیدم افرادی را که عزت را از غیر تو می‌خواستند، ولی ذلیل شدند» (نبیل شعبان، ۱۴۱۰ق، دعای ۲۸).

این عزت، هم در مسائل فردی است و هم در مسائل اجتماعی و سیاسی. قرآن، جامعه اسلامی را از اینکه به ذلت تن دهد منع می‌کند.

مؤمن باید عزیز باشد و حق ندارد خود را ذلیل کند، امام صادق^(ع) فرمودند: «انَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ امْرَأَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا؛ خداوند همه کارهای مؤمن را به خودش واگذار کرده، ولی این مسئله را به او واگذار کرده است که خودش را ذلیل کند» (بروجردی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴: ۶۸).

همچنین جامعه اسلامی حق ندارد خود را ذلیل کند. به این آیه توجه کنید «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُلِيبُغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا؛ آنان که با کافران روابط دوستانه دارند بدون اینکه این روابط را با مؤمنان داشته باشند آیا تصور می‌کنند که عزت نزد کافران است؟ قطعاً عزت پیش خداست» (نساء/۱۳۹).

بنابراین یکی از شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی این است که برای عزیز شدن و دستیابی به عزت باید با خدا پیوند خورد نه اینکه از خدا برید.

۹. گمنامی، دوست‌داشتنی‌تر از شهرت

امام رضا^(ع) یکی از شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی را چنین بیان می‌کنند: «وَالْخُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهُرَةِ؛ گمنامی نزد او دوست‌داشتنی‌تر از شهرت است» (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۸۵).

باید توجه داشت معنای کلام امام رضا^(ع)، انزوای اجتماعی نیست، زیرا همه شاخصه‌های پیشین برای فعالیت اجتماعی طراحی شده است.

در توضیح کلام امام^(ع) باید گفت فعالیت اجتماعی را می‌توان با چند انگیزه انجام داد:

الف) انجام فعالیت اجتماعی، خدمت کردن به دیگران و ... با هدف به شهرت رسیدن و اینکه مردم او را بشناسند و به او احترام بگذارند. در این نوع فعالیت، اصل فعالیت و خدمت فراموش می‌شود و در کارهای عبادی، زمینه‌ریا فراهم و در نتیجه اعمال انسان‌ها باطل می‌شود. افزون بر آنکه، چیزی برای آخرت ذخیره نمی‌شود. به‌عنوان مثال شخصی که حج به‌جا می‌آورد و میلیون‌ها تومان هزینه می‌کند و ... ولی انگیزه و هدف او شهرت و این است که بعد از حج مردم به او حاجی بگویند و با این وصف شناخته شود، چنین عملی باطل است و باید دوباره انجام دهد و اگر کار عبادی نباشد، ولی با انگیزه شهرت به‌جا آورده شود زمینه عجب را در انسان فراهم می‌کند که بیشتر درباره‌اش صحبت شد.

ب) فعالیت اجتماعی را فقط به‌عنوان تکلیف انجام می‌دهد و اینکه دیگران بفهمند یا نفهمند که این کار خیر را چه کسی انجام داده است، برایش مهم نیست و اینکه مردم از او ستایش کنند یا نکنند برایش اهمیتی ندارد، بلکه آنچه مورد توجه اوست، انجام تکلیف است و نتیجه به‌دنبالش خواهد آمد. به گفته امام خمینی^(ره) در وصیت‌نامه سیاسی الهی: «ما مأمور به وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه». چنین انسانی حتی از مشهور شدن پرهیز می‌کند، زیرا مشهور شدن می‌تواند پیامدهای ناپسندی برایش داشته باشد. از این رو در روایت‌ها بر این ویژگی تأکید شد است. به‌عنوان نمونه رسول خدا^(ص) فرمودند: «كَفَى بِالرَّجُلِ بَلَاءً أَنْ يُشَارَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا؛ برای گرفتاری یک انسان همین کافی است که مردم با انگشت به او اشاره کنند (کنایه از اینکه مشهور شود) چه این توجه به‌سبب دین باشد یا به‌سبب دنیا» (طبرسی، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۳۰۷).

۱۰. پرهیز از برتری طلبی

امام رضا^(ع) یکی از شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی را چنین بیان می‌کنند:

ثُمَّ قَالَ^(ع): الْعَاشِرَةُ وَمَا الْعَاشِرَةُ قِيلَ لَهُ: مَا هِيَ؟ قَالَ^(ع): لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ: هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَتَقِي، إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: رَجُلٌ خَيْرٌ مِنِّي وَأَتَقِي وَرَجُلٌ شَرٌّ مِنِّي وَأَدْنَى، فَإِذَا لَقِيَ الَّذِي هُوَ شَرٌّ مِنِّي وَأَدْنَى قَالَ: خَيْرٌ هَذَا بَاطِنٌ وَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَخَيْرِي ظَاهِرٌ وَهُوَ شَرٌّ لِي

❖ ۲۷ شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی در معارف رضوی

وَإِذَا رَأَى الْآلِدَى هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَأَتَقَى تَوَاضِعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ
 وَطَابَ خَيْرُهُ وَحَسُنَ ذِكْرُهُ وَسَادَ أَهْلُ زَمَانِهِ؛ دهمی! چه دهمی؟ پرسیدند: دهمی چیست؟
 فرمودند: هیچ فرد مسلمانی را نمی‌بیند مگر اینکه با خود می‌گوید: او بهتر از من و
 باتقواتر از من است. امام در توضیح این معیار خود می‌فرماید: مردم دو گروه هستند:
 کسی که از او بهتر و باتقواتر است و کسی که از او بدتر و پست‌تر است. هنگامی که
 با کسی روبه‌رو می‌شود که از او بدتر و پست‌تر است، با خود می‌گوید: خوبی این
 شخص پنهان است و آن برایش بهتر است و خوبی من آشکار است و این برایم بد
 است و هنگامی که با کسی روبه‌رو می‌شود که از او بهتر و باتقواتر است در برابر او
 تواضع می‌کند تا هم‌مسلك او شود. هنگامی که چنین کند، بزرگی او فزونی یابد و
 نیکی او پاکیزه شود و مردم از او به نیکی یاد می‌کنند و آقای مردم عصر خود می‌شود
 (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج: ۱، ۲۸۵).

شاخصه دهم شاخصه‌ای بسیار مهم است که آراسته شدن به این ویژگی نیازمند ریاضت،
 تدبیر و تزکیه نفس است، تا انسان به‌جایی برسد که همه مسلمانان را از خود برتر بداند با
 همان توضیحی که حضرت رضا^(ع) بیان فرمودند. با این حال، برای روشن شدن رهنمود
 امام^(ع) باید گفت نگاه انسان به بقیه مسلمانان چند گونه است:

نگاه تحقیرآمیز

در این نوع نگاه، شخص با توجه به شاخصه‌هایی که در نگاه او امتیاز است و دیگران
 آن امتیازها را ندارند آنان را تحقیر می‌کند. به‌عنوان مثال ممکن است در نگاه شخص، ثروت
 موجب امتیاز باشد، در آن صورت به مسلمانان فقیر نگاه تحقیرآمیز دارد که در روایت‌ها از
 این نوع نگاه به‌شدت نهی شده است. به‌عنوان نمونه امام صادق^(ع) فرمودند: «مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ
 حَقْرَهُ لِفَقْرِهِ وَ قِلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَا يَفْضَحُهُ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ لَا مَحَالَةَ؛ هر کسی که مؤمنی
 را خوار بشمارد یا به‌سبب فقر و تنگدستی او را تحقیر کند، بی‌تردید خداوند روز قیامت در
 حضور همه او را رسوا می‌کند» (طبرسی، ۱۴۲۳ق، ج: ۲، ۳۱۰).

❖ نگاه متکبرانه

به این معنا که دیگران را تحقیر نمی‌کند، ولی خود را از آنان برتر می‌داند؛ با وجود اینکه از درون دیگران خبر ندارد و نمی‌داند آنان نزد خداوند چه جایگاهی دارند. از طرفی همه کارهای خود را مورد رضایت خداوند و مقبول درگاه الهی می‌داند؛ با اینکه نمی‌داند چه مقدار از اعمال او مورد رضایت خداوند و قبول حضرت حق است. به‌عنوان مثال ممکن است نگاه عالمی به فردی بی‌سواد چنین نگاهی باشد که این نوع نگاه نیز به‌شدت در شریعت نفی شده است. به‌عنوان مثال «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (آری)، این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری‌جویی در زمین و فساد ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است! (قصص/۸۳).

نگاه متواضعانه

چنان‌که حضرت رضا^(ع) بیان فرمودند، مراد از نگاه متواضعانه آن است که در مواجهه با افرادی که به ظاهر از او پست‌ترند خوبی آنان را در درونشان جستجو کند و با توجه به اینکه از قضاوت نهایی خداوند نسبت به اعمال خیر خودش خبر ندارد عقلانیت اقتضا می‌کند که او را از خود بهتر بداند و در رفتار با کسانی که از او بهترند، مسئله بسیار روشن است. آنچه بیان شد، بخشی از شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی در معارف رضوی بود که با توجه به رعایت حجم نوشتار از طرح بقیه شاخصه‌ها خودداری شد، گرچه همین مقدار گفته‌شده نیز برای تنظیم روابط عاطفی و عقلانی در جامعه اسلامی کفایت می‌کند.

نتیجه‌گیری

در اندیشه دینی برای خلقت انسانی اهداف مقدماتی، متوسط و غایی در نظر گرفته شده که هدف غایی خلقت، عبودیت خداوند است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ و جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا پرستش کنند» (ذاریات/۵۶) و یکی از ابزار هدایت انسان به سوی هدف خلقت عقل اوست: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ؛ و گویند: اگر

❖ ۲۹ شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی در معارف رضوی

❖ سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۹۳

شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم» (ملک/۱۰).
عقل در امور مختلف کاربردهای متعددی دارد و در متون دینی نیز به معانی مختلف به کار رفته است، ولی در روایت‌های اسلامی از هدایت افکار، گفتار و رفتار انسان در راستای تحقق هدف خلقت که همان عبودیت خداوند بوده، به عقل تعبیر شده است: «الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَكَتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ؛ عقل آن است که با آن، خدا عبادت و بهشت کسب و تحصیل شود» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ۲۵).

وقتی عبودیت نسبت به خداوند در انسان پدید آید باید در افکار، گفتار و رفتار انسان نمود پیدا کند که با در دست داشتن شاخصه‌هایی می‌توان به وجود پدیده عبودیت در انسان پی برد.

در روایت‌های اسلامی شاخصه‌هایی برای ارزیابی وجود چنین عقلی در رفتار اجتماعی انسان‌ها بیان شده است که با شناسایی این شاخصه‌ها می‌توان پی برد که رفتار انسانی عقلانی است یا نه؟ که در معارف رضوی به ۱۰ شاخصه مهم آن اشاره شده است.

منابع و مأخذ

- قرآن كريم. (١٣٩٠ش). مترجم مكارم شيرازى. قم: جوان.
- ابن اثير، مبارك بن محمد، (١٣٨٣ق). *النهاية فى غريب الحديث والايثر*. تحقيق طاهر احمد زاوى، محمود محمد طناحى، الطبعة الاولى، بيروت: المكتبة العلمية.
- ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، (١٤١٠ق). *السرائر*. قم: الاسلامى.
- ابن بابويه، محمد بن على، (١٣٧٣ق). *الأمالى*. قم:
- ابن بابويه، محمد بن على، (١٣٧٧ق). *عيون اخبار الرضا*. ٢ جلدى، قم:
- ابن بابويه، محمد بن على، (١٣٩١ق). *ثواب الاعمال*. قم: مكتبة الصدوق.
- ابن شعبه حرانى، حسن بن على، (١٣٨٩ق). *تحف العقول عن آل الرسول*. بيروت: مؤسسة الاعلمى.
- ابن منظور، جمال الدين محمد، (١٣٦٣ش). *لسان العرب*. ١٥ جلدى، قم: ادب الحوزه.
- بحرانى، سيد هاشم، (١٤٢٨ق). *البرهان فى تفسير القرآن*. ٨ جلدى، قم: دارالمجتبى.
- بروجردى، سيد حسين، (١٤٠٧ق). *جامع احاديث الشيعة*. ٢٦ جلدى، قم: مطبعة العلمية.
- تميمي آمدى، على بن ابي على، (١٣٨٧ق). *الاحكام فى اصول الاحكام*. ٤ جلدى، مصر: الحلبي.

❖ ۳۱ شاخصه‌های عقلانیت اجتماعی در معارف رضوی

- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷ق). *تفسیر انسان به انسان*. قم: اسراء.
- حلی، حسن بن یوسف، (بی تا). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. مشهد: کتابفروشی جعفری.
- خوبی، سیدابوالقاسم، (۱۹۷۴م). *البيان فی تفسیر القرآن*. قم: مطبعة العلمية.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۲۶ق). *مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق صفوان عدنان، قم: طلیعه نور.
- سیدرضی، سید محمد، (۱۳۸۷ش). *نهج البلاغه*. الطبعة الاولى، قم: مؤسسة دارالهجرة.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳ق). *شرح اصول کافی*. ۴جلدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صدر، سیدمحمدباقر، (۱۹۷۸م). *دروس فی علم الاصول الحلقة الثالثة*. الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ۲۰جلدی، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- طباطبایی، محمدرضا، (۱۳۷۰ش). *صرف ساده*. قم: ارالعلم.
- طبرسی، علی بن حسن، (۱۴۲۳ق). *مشکات الانوار فی غرر الاخبار*. ۲جلدی، الطبعة الاولى، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ق). *مجمع البیان فی علوم القرآن*. ۱۰جلدی، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمية.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*. ۱۰جلدی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- عطاردی، عزیزالله، (۱۴۰۶ق). *مسند الامام الرضا*. ۲جلدی، مشهد: آستان قدس.
- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۱۸ق). *مدخل التفسیر*. چاپ سوم، قم: دفتر تبلیغات.
- فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۲ق). *کتاب الوافی*. اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین.
- فیض کاشانی، محسن، (بی تا). *کتاب الصافی فی تفسیر القرآن*. ۲جلدی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- فیومی، احمد، (۱۴۲۵ق). *المصباح المنیر*. قم: مؤسسة دارالهجرة.
- قمی، عباس، (۱۳۳۸ق). *منتهی الآمال*. ۲جلدی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۳۰ق). *اصول کافی*. ۱۶جلدی، الطبعة الثانية، قم: دارالحديث.
- مازندرانی، ملاصالح، (۱۴۲۹ق). *شرح اصول کافی*. ۱۲جلدی، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*. ۱۱۰جلدی، بیروت: الوفا.

- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول*. ۲۶جلدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مرتضی، علی بن طاهر، (۱۴۰۳ق). *الامالی*. ۲جلدی، قم: منشورات مكتبة المرعشی.
- مشکینی، علی، (۱۳۴۸ش). *اصطلاحات الاصول*. الطبعة الثالثة، قم: حکمت.
- مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۶ق). *اصول الفقه*. ۲جلدی، تهران: المعارف الاسلامیه.
- نبیل شعبان، (۱۴۱۰ق). *المعانی الجلیه فی شرح الصحیفه السجادیه*. قم: الهدی و الرشاد، الطبعة الطبعه.
- نراقی، احمد، (بی تا). *معراج السعادة*. تهران: جاویدان.
- وسام الخطاوی، (۱۴۲۷ق). *المناهج الروائیة عند الشریف المرتضی*. قم: دارالحديث.